

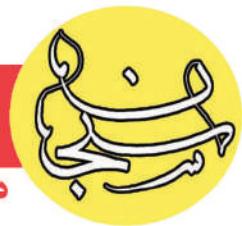
گاهنامه فرهنگی اجتماعی سبحان | شهریور ماه ۹۹

دانش گاه علی و مبشر کی گنج آباد

# مالکان ایران

باشد تمام زندگان مثال او شود





گاهنامه فرهنگی اجتماعی سبحان | شهریور ماه ۹۹

دانشگاه علوم پزشکی گناباد

سال پنجم / چاپ پنجم / شهریورماه ۹۹

### صاحب امتیاز:

کانون فرهنگی اجتماعی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری  
دانشگاه علوم پزشکی گناباد

### هیئت تحریریه:

مینا نورائی، فاطمه احمدی، محمدجواد  
رستمیان، عاطفه صادقی، انسیه زمانی  
علی صولتی، ناهید زارعی، مجید حسن آبادی

### مدیر مسئول:

عاطفه صادقی

### سردیر:

عاطفه صادقی

### ویراستاران:

انسیه زمانی - عاطفه صادقی

### صفحه آرایی و طراحی:

علی صولتی



## سخن سردبیر :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَاهَا (۱۰) ۱

سپاس خداوندی را که یارای ما بود تا این شماره از گاهنامه فرهنگی اجتماعی سبحان را نشر دهیم تا پلی باشد برای اشتراک دغدغه های ما و شما.

و آغاز میکنیم این شماره از نشریه را با معنی آیات شریفه ۹ و ۱۰ سوره ی شمس: قطعاً رستگار شد آن کس که نفس خود را تزکیه کرد و زیان دید آن کس که نفس خود را آلوده ساخت... و آیا این نفسی که به حسب فطرت و آفرینش ملهم و ممیز است و گاه به گاه خوب یا بد را به ما الهام می کند نیاز به سنجش و مراقبت ندارد؟

آنگونه که فلورانس اسکاول شین نیز میگوید هیچ کس چیزی به آدمی نمی دهد مگر خود او و هیچ کس چیزی از آدمی دریغ نمی دارد مگر خود او...

اما ما چقدر در پرنده شدن چنین نفسی کوشیده ایم و چقدر غبار هایش را زدوده ایم؟

دکتر شریعتی نیز در این باره میگویند در پرنده شدن خویش بکوش برای پرواز به آسمان ها و منتظر نمان که عقابی نیرومند بیاید و از زمینت برگیرد و در آسمان هاییت پرواز دهد، بکوش تا پر پرواز به بازوانت جوانه زند و بروید و بکوش تا این همه گوشت و پیه و استخوان سنگین را که چنین به زمین وفادارت کرده است سبک کنی و از خویشتن بزدایی و آنگاه به جای خزیدن خواهی پرید...

اما امان از آن دمی که ما بال های خود را بچینیم و به غاری از تاریکی محض وارد شویم تاحدی که کورسوهای نور راهم نادیده بگیریم، آنقدر بر روی بدی های دنیا خزیده و آرمیده ایم که آرامش واقعی را از یاد برده ایم

نمیدانم از چه واهمه داریم که نمی خواهیم به خود بنگریم و بینیم سهم ما ازین سختی های و بلا های دنیا چیست چه باعث شده که هزاران ظلم و جور در سراسر دنیا رخ دهد و ما حتی آه جانسوز مظلومان عالم را نشنویم، هکتار ها جنگل به خاطر خودخواهی های ما بسوزد و ما اندکی آزده خاطر نشویم؟ از بیت امثال سواری گیریم و به اهداف شخصی خودمان برسیم؟ پس کی میخواهیم دیوار های این زندان خودساخته را فروریزیم و اندکی به خودمان، گفتارمان و رفتارمان بیاندیشیم و بینیم که خداوند در آیات قرآن به ما چه رهنمودهایی داده اند و به نظر دیگر تنها خواندن قرآن کفايت نمی کند باید کلمات نورانی اش را در تک تک روز های زندگی نفس کشید و برای یاری آخرین منجی ابتدا ازین دیوار های پوسیده عبور کرد ، اما خدایا در نفس خود گم گشتگانیم مارا به خود باز گردان ...

عاطفه صادقی

## فهرست مطالب

۲	سخن سردبیر .....
۳	لانه ی عنکبوت دامی به سوی هلاکت .....
۵	حیاتی بنام حسین .....
۷	ما و چشم هایش .....
۹	دو ستاره در دومدار .....
۱۱	صبر زینبی، استراتژی انقلابیون .....
۱۲	از خاطرم نمیرود که به خاطرم رفتی.....
۱۳	ازدواج کیلویی چند؟!
۱۵	نوسترداداموس .....
۱۷	معرفی کتاب .....

## لانه‌ی عنکبوت دامی به سوی هلاکت

(مینا نورائی)



نکته ۲----- سستی خانه به لحاظ معنوی!  
در تفسیر این آیه‌ی تامل برانگیز، دو فرضیه مطرح می‌شود: آیا ساختار و طراحی خانه عنکبوت سست است یا نظام خانوادگی آن؟  
در بررسی فرضیه دوم، امروزه ثابت شده است که عنکبوت ماده (بیوه سیاه)، بعد از به دنیا آوردن فرزندان، عنکبوت نر را می‌کشد و می‌خورد! بعضی از آن‌ها حتی از عنکبوت نر برای تعذیبه بچه هایشان استفاده می‌کنند. در برخی حالت‌ها عنکبوت ماده بی‌رحمانه بچه‌های خود را می‌خورد.

در برخی دیگر عنکبوت ماده پس از باروری تخم‌ها که معمولاً در کیسه‌ای ابریشمی از آنها نگهداری می‌کند، می‌میرد. پس از مدتی بچه عنکبوت‌ها از تخم بیرون می‌آیند؛ این خواهرها و برادرها به خاطر غذا یا جا، با هم درگیر شده و یکدیگر را می‌کشنند.  
پس از پایان درگیری‌ها تعداد اندکی از بچه عنکبوت‌ها که زنده مانده‌اند، دیواره کیسه تخم را پاره کرده و با خاطراتی دردناک، یکی پس از دیگری از آن خارج می‌شوند.

در گونه‌ی دیگر، عنکبوت ماده بچه‌ها را روی پشت خودش نگه می‌دارد و فرزندان بعد از اینکه بزرگ شدند، مادر خود را می‌کشنند و به خارج از خانه می‌اندازند!!!!  
خانواده عجیبی است با بدترین و سست ترین خانه به معنای واقعی...

و تمثیل‌های قرآن چه زیبا و حکیمانه است؛ به راستی چه حقیقتی جز خدا، در دوران فقر علم از سستی این خانواده مطلع بود؟!

نکته ۳----- سستی خانه به لحاظ مادی!

خانه عنکبوت از لحاظ مادی نیز سست ترین خانه‌هاست، زیرا از تعدادی تارهای ابریشمی بسیار نازک که در بیشتر مواقع فاصله‌ی زیادی با هم دارند، تشکیل شده است. به همین علت، عنکبوت را از گرمای خورشید و سرمای زمستان محافظت نکرده و سایه‌ی کافی نیز ایجاد نمی‌کند و دربرابر باران، تندباد و خطر مهاجمان، قادر به محافظت از عنکبوت نیست...

میخواهیم یک کلاس کوتاه زیست جانوری یا به قول بچه‌های علوم پزشکی، چند واحد آناتومی حیوانات را با هم پاس کنیم؛ استاد ما هم خدا و رفنس قرآن است، همان کتابی که ۱۴۰۰ سال پیش بر پیامبر گرامی اسلام نازل شده است.  
قرار هست سری به خونه‌ی عنکبوت بزنیم که در عین سادگی، پیچیدگی‌های عجیبی دارد!  
پس بسم الله الرحمن الرحيم  
این درس : عنکبوت

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولَيَاءَ كَمَثَلُ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذُتْ بَيْتًا وَإِنَّ أُوْهَنَّ الْبَيْوَتَ لَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت - ۴۱)  
مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است اگر می‌دانستند  
در این آیه ۵ نکته بسیار طریق و زیبا وجود دارد:  
نکته ۱----- عنکبوت نر لانه می‌سازد یا عنکبوت ماده؟  
ایا متوجه تاء مونث در کلمه اتخاذ شدید؟؟  
چرا عنکبوت در قرآن به صیغه مونث یادشده در حالی که عنکبوت مذکور است؟؟؟  
تا ۱۰۰ سال پیش، منکرین و شکاکان ((وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ)) ایراد می‌گرفتند و قرآن را متمهم به تحریف و خطا می‌کردند!  
میگفتند که باید کمثُلِ العَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا گفته شود زیرا عنکبوت مذکور است، ولی پروردگار عالم اراده کرده که معجزه‌ای برای مان بیاورد، معجزه‌ای برای تقویت قلب مومنان و ذلت کافران...

علم امروزی ثابت کرده است که فقط عنکبوت ماده با استفاده از غدد ترشح کننده‌ی ماده ابریشمی، میتواند تار بتند و لانه بسازد، در حالیکه عنکبوت نر (مذکر) از تارهای خود برای جایی بین درختان و اماکن مختلف استفاده می‌کند و قادر به ساختن لانه نیست، بنابراین اگر خداوند از فعل مذکور برای عنکبوت استفاده می‌کرد، آیه از نظر علمی اشتباه بود.

در عین حال این خانه دامی است که حشرات، در تارهای چسبناک آن گرفتار می‌شوند. مشرکین نیز همین حکایت را دارند؛ آن‌ها مردم را به سوی دامی دعوت می‌کنند که ورود به آن به منزله‌ی هلاکت آنها در دنیا و آخرت است. همچنین در این سوره، اولین و آخرین آیات در مورد فتنه آمده است و منظور سوره از ذکر داستان خانواده و تار عنکبوت این است که فتنه‌ها همچون تار عنکبوت، پیچیده و گرفتار کننده هستند.

به راستی چه کسی خانه‌ای سست تر از این خانه می‌شناسد؟

نکته ۴——— تار عنکبوت، سخت تر از فولاد! نکته قابل ذکر دیگر این آیه، اشاره قرآن به سست بودن "خانه‌ی عنکبوت" است و نه "تارهای" آن؛ که خود دلیل دیگری بر اعجاز قرآن است.

شاید بپرسید مگر خانه عنکبوت چه فرقی با تار عنکبوت دارد؟!

منظور این است که به هیچ عنوان جنس تار عنکبوت سست نیست بلکه این طراحی و روش ساخت و قرار گیری تارها در کنار یکدیگر، باعث سست بودن این خانه شده است.

تار عنکبوت در عین حال که بسیار نازک و انعطاف‌پذیر است، مقاومت بالایی دارد، از این رو برخی آن را "فولاد زنده" نامیده اند! تار عنکبوت محکم ترین ماده بیولوژیکی است که تا کنون مورد شناسایی قرار گرفته است؛ این فولاد آن قدر محکم است که می‌توان از آن توری ساخت و با آن یک بوئینگ ۷۴۷ را متوقف کرد!!!

جالب است بدانید امروزه دانشمندان از تار عنکبوت برای تهیه نخ جراحی، زردپی، رباط مصنوعی، دستکش‌های جراحی، طناب‌های بسیار محکم کوهنوردی، چترنجات، تورهای ماهیگیری، لباس غواصی و لباس ضد گلوله از آن استفاده می‌کنند!!! به راستی تاکیدات مکرر قرآن به تفکر و تعقل در آیات آن، بی حکمت است؟

نکته ۵——— اعجازی در نام سوره! شاید برایتان جالب باشد که نام این سوره نیز خود یک اعجاز در بردارد!

نظر غالب این است که واژه‌ی "عنکبوت" مفرد است و جمع آن "عنکab" است.

نام گذاری این سوره به نام عنکبوت به این دلیل است که عنکبوت به صورت فردی زندگی می‌کند به جز موضع جفت‌گیری یا زمانی که تخم‌ها باز می‌شوند. اما در دو سوره "تمل" و "تحل"، اسم سوره به صورت جمع آمده است تا بر جمعی بودن زندگی این دو حشره (مورچه و زنبور عسل) اشاره شود که این خود از اعجاز‌های واژگانی قرآن کریم به شمار می‌رود.

حالا یک سوال! آیا می‌توان قرآن را ساخته ذهن بشر دانست؟

## حیاتی به نام حسین (ع)

(انسیه زمانی)

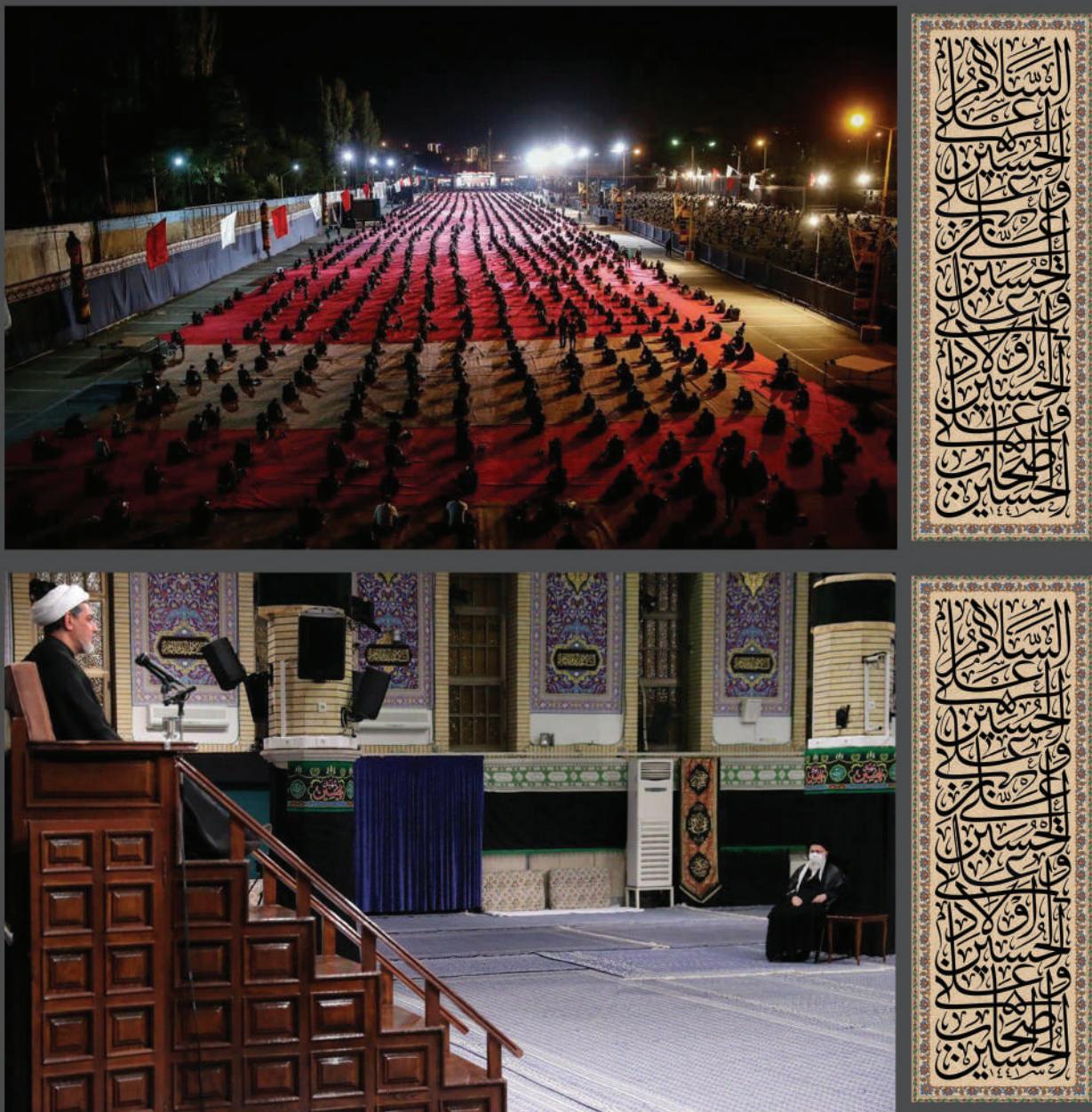
رقیب گفت:  
 "براین دل چه می‌کنی شب و روز؟!  
 چه می‌کنم...؟!  
 دل گم کرده بازمی‌جویم...  
 (سعید)

الآن احتمالاً یه گوشه اتاقت نشستی، تو خونه ای منتظری تانوا و نوچه  
 یه هیئتی ها تو محل بپیچه و اون موقع با یه ذوق خاصی، خاص تر  
 از هر سال پیرهن مشکیتو پوشی و شال عزا به سر کنی بری تو کوچه  
 و بقیه هم محله‌ای‌ها به رسم آدب سینه بزنی و چند قطره اشک  
 قرار بدی به دل بی قرار! ای  
 میگم چرا ما آدما قدر داشته هامونو نمی‌دونیم هان؟! نمی‌خوام  
 بگم پارسال چرا قدرندونستیم و اینا که ندونستیم اما...  
 نمی‌خوام بگم امسال! چرا قدر نمی‌دونیم؟!  
 آره  
 امسال  
 با همین شرایط عجیب و غریب!  
 با همین ویروسی که ترمز زد به همه‌ی روزمرگی هامون...  
 یادته یه هفت هشت ماه پیش، موقع شهادت سردار رومیگم، چه  
 شوری به پاشد چه قدر اشک ریختیم چه قدر گفتیم من یک سلیمانی  
 ام خیلیامون هر جوری بود خودمونو به مراسم تشییع رسوندیم؛  
 پروفایل هامون بک گراندامون همه و همه شد عکس سردار.  
 یادمه سردار میگفت: «من به تجربه میگم، فرصتی که در تهدیدها  
 هست در خود فرصت ها نیست.»  
 اینه سر مشق مکتب سردار واسه این روزا  
 و قابل تعمیم به خیلی از روزها و حال و احوالمون.  
 گفتم امسال!

حتماً میگی امسال؟! کو دسته و کو هیئت؟!  
 کو اون شور و حال هر سال؟ دلمون گرفت بس که همه چی یا  
 تعطیل شد یا یه جوریه که نمی‌چسبی به آدم!!!  
 داشتم فکر میکردم خدایی نکرده زبونم لال نکنه همه‌ی این سال  
 عزاداری هامون واسه عشق و حال خودمون بوده؟  
 اصلاً تا کی قراره همه چی باب میل "من" باشه؟!  
 نکنه این مِن بَد وجودم یعنی "هوای نفس" انقدر بهونه گیری کنه  
 که بشه فرمانده وجودم...  
 نه اینطور نیست، این راه و رسم "ملت امام حسین" نیست....!

هیئتی از عشق خودش میگذرد و لی تکلیف بزرگتری رو اذجام میده .  
 ابن روزا، روزای تغییر مسیرهاست، روزهای تصمیم های بزرگ گرفته کنار سفره امام حسین(ع) تصمیمایی رو میشه  
 گرفت که هیچ زمان دیگه ای امکان گرفتنش نیست!  
 خلاصه که باید خیلی حواسمن باشه، فاصله اجتماعی زیاد بشه اما ارتباط اجتماعی هم باید زیاد بشه دلا بهم گره بخوره تا دلمون  
 خوش باشه به اینکه همه‌ی این تفاوت ها، این برگشت به اصول ها داره صدای پای یه آقایی رو به گوش من رسونه که یه دنیا  
 دلتنک اش ان ...

عزادری هاتون قبول  
 التماس دعا



تصاویری از مراسمات محرم ۱۳۹۹

# ما و چشم هایش

(فاطمه احمدی)



سردار چند سالی بود که برای من شروع شده بود، شروع که میگویم؛ شناختن عمیق که نه، بلکه شناختن سطحی است.

دورترین خاطره ام به آن برنامه‌ی تلویزیونی برمیگردد که مجری گفت: ((درفضای مجازی کاربران تولد سردارسلیمانی را به او تبریک گفتند.)) حاج قاسم؟ مگر کیست؟ چه می‌کند؟ از همان جا شروع شد که یک سپاهی ولایی با غیرت را بشناسم...

وقتی بیشتر سرزبان‌ها افتاد که داعش لعنتی شروع شد؛ حاج قاسم، بدون اغراق خط مقدم مبارزه با وحشی ترین‌ها بود، او جلوتر از بقیه و دیگران، دنباله رو رهبر خود بود. داعش که شروع شد، این حاج قاسم بود که نفس داعش را گرفت و حال آن‌ها با نفس های مصنوعی تروریست‌های پشت میز مذاکره هم، دیگر توانی برای بلند شدن ندارند. خدای حاج قاسم او را برای یکسره کردن کار این تفکر نحس پستید.

اما مگر قاسم سلیمانی که بود که قلب هر پیر و جوان و کودک با دیدنش پر میکشد؟ مگر که بود که خیلی‌ها او را ندیده، مانند پدرشان دوستش داشتند؟ که بود که بود که یادش باعث امنیت و آرامش بود؟ که بود که ایران و عراق و پاکستان و لبنان و سوریه و... را در آغوش کشیده بود و مهربانانه مراقبت میکرد؟ که بود که با پرکشیدنش قاب عالم مچاله شد؟ که بود که از قلب شرق تا خود قلب آمریکا از بدرقه‌ی باشکوهش انگشت بر دهان مانند؟ مگر چه کرده بود؟ مگر چه گوهری داشت؟

این جا بود که فهمیدم، شناخت سردار کافی نیست؛ باید او را بلد باشیم! و مكتب بودن یعنی عمیق بلد شدن، باید از کودکی تا آخرین سخن را مرور کنیم... گفتم آخرین سخن؟؟ کلامش چه بود و چه چیز و چه خطی را برایمان به یادگار گذاشت؟

"برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سر بلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما این که شما صدھا هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید..."

نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقيان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد."

دوباره وصیتنامه شهید را میخوانم و مقایسه میکنم با این بیان متین :((و من به شما عرض کنم که اگر خدای نخواسته، خدای نخواسته اسلام در ایران سیلی بخورد، بدانید که در همه‌ی دنیا سیلی خواهد خورد؛ و بدانید که به این زودی دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند.)) و اما چه سرها فدای اسلام شد که انقلاب اسلامی زنده بماند، چه آبروها برای آبرو داری انقلاب فدا شد، چه بسا افرادی که گردنشان از مباریک تربود؛ فقط برای برپانگه داشتن انقلاب به شهادت رسیدند. سردار رشید اسلام عزت را از خدا و اهل بیت داشت و دارد، زیرا همواره در راه و مسیر آنان و بزرگ شده‌ی این انقلاب بود! انقلابی سرشار از عزت که از رهبرانش گرفته تا سردارانش، علماء و سیاسیون؛ به دفاع و اکرام از انقلاب و اصل ولایت فقیه کاملاً مشهود است. سردار به ما گفت:((اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود... اگر خیمه جمهوری اسلامی آسیب ببیند، بیت‌الله‌الحرام و قرآن آسیب خواهد دید))

در راه خدا و عمل راسخ به اصل ولایت و تلاش برای نزدیکی ظهور آخرین منجی باید هم آدم را بزرگ کند؛ آن قدر که در چشم تنگ نظران نگنجد و این گونه است که شهادت راه مردان خداست ...

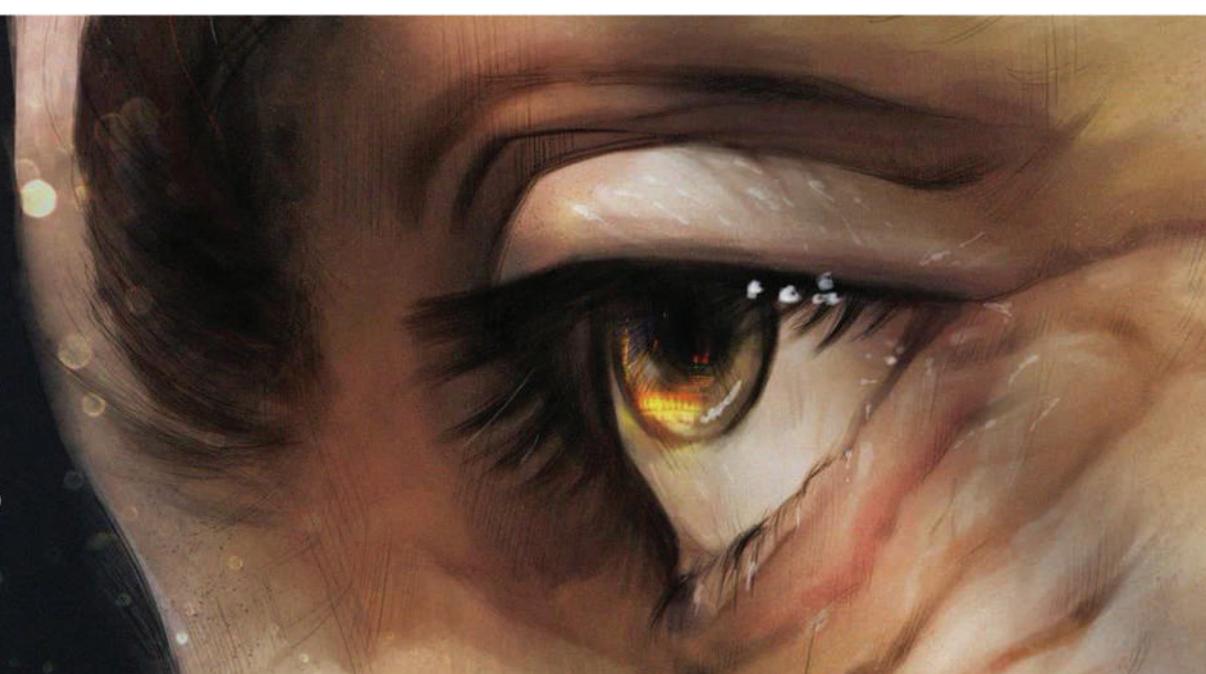
او بزرگمردی بود که در هر حال توجه ویژه‌ای به خانواده‌ی شهدا داشت و خود را مدیون آنها می‌دانست و خطاب به فرزندان شهدا می‌گفت:((بعد از صوت قرآن صدای شما مرا آرامش جان بود... جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت دستان پاک آن‌ها بر جسم خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد))

و چه حماسه‌ای بود که از طفل شش ماهه تا بزرگان شصت ساله تو را بردوش که نه، بر چشم گذاشتند و بدرقه کردند. به راستی این همه عزت را چگونه یافته؟

واما بند بندش را که میخوانم تاکید سردار به همه اعم از مردم ایران، مجاهدان، علماء و سیاسیون؛ به دفاع و اکرام از انقلاب و اصل ولایت فقیه کاملاً مشهود است. سردار به ما گفت:((اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود... اگر خیمه جمهوری اسلامی آسیب ببیند، بیت‌الله‌الحرام و قرآن آسیب خواهد دید))

دوباره با خودم این جملات را تکرار میکنم، چه قدر آشناست، گویا قبلاشنیده ام، سعی میکنم آن را بیابم، صفاتِ مجازی را مرور میکنم... آری... درست است! باید میدانستم کجا را جست و جو کنم، صحیفه حضرت امام، تسکین قلب مستضعفان و اسطوره‌ی تمامی قهرمانان، گویا شهدا اصولشان را از ایشان وام گرفته اند

ما و  
چشم هایش



## دوستاره در دومدار (عاطفه صادقی)

آنگاه که بودا از زن به عنوان موجودی فرشته گونه یعنی از منظرقرآن زنان نیز همچون مردان می‌اما با روحی شیطانی یاد می‌کند، تصویر حوا در توانند فعالیت کنند و مالک هر چیزی شوند که با روایت یهودی به عنوان یک وسوسه گر، منتج به تلاش خود به دست آورده‌اند. (لِرِجَالِ نَصِيبٍ مِّمَا دیدی بِنِهايَتِ مُنْفَى نَسْبَتْ بِهِ زَنَانِ شَدَهُ اَكْتَسِبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٍ مِّمَا اُكْتَسِبَنَ)

مسیحیت نیز حوا را اغواگر آدم می‌داند، وقتی تا قبل از قرن بیستم راجع به حقوق ملت‌ها در که پولس یکی از مهم ترین مبلغان مسیحیت می‌برابر دولت‌ها یا حقوق طبقه‌ی کارگر و زحمتکش گوید: ((و باید که زن به آرامی و به کمال اطاعت در برابر طبقه‌ی کارفرما و ارباب مطرح می‌شد، گیرد و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهیم اما در قرن بیستم مسئله‌ی حقوق زن در برابر مرد تا آن جا که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه‌ی جهانی اختیار کند، آدم خلق شد و حوا، آدم فریفته نشد حقوق بشر تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود. از این‌ها شد و محوریت دو چیز بود: آزادی و تساوی... اما طبق اینطور برداشت می‌شود که زن را همان ((حوالی نظرآلکسیس کارل زیست شناس فرانسوی در هر مجسم)) می‌دانند که آدم را از فردوس برین محروم سلول از سلول‌های انسانی نشانی از جنسیت او ساخت و هنوز آلتی در دست شیطان است. اما با هست. پس آیا چنین سلول‌هایی که نمی‌توانند عبور از این تاریکی‌ها نسیمی خوش از آیات قرآن در دو جنس مختلف مساوی و عین‌هم باشند آیا کریم روح زن را می‌نوازد، همانگونه که در آیات می‌توانند در ابعاد بزرگتر نقش‌های مساوی بر ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف برای فریب خواری عهده گیرند؟ آیا می‌شود زن و مرد را در خصلت آدم و حوا ضمیر ((ها)) آورده شده؛ یعنی شیطان که زن را بی اعتبار می‌نمود، خط بطلان بار می‌آورد و شاید این آزادی و تساوی سرپوشی نادرستی که زن را بی اعتبار می‌نمود، فطرت انسانی کشید. آن جا که سخن از یکسان بودن فطرت انسانی زن و مرد می‌آورد و از تقوایه عنوان تنها امتیاز میان انسان‌ها یاد می‌کند: ((إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقَاكُمْ)) پس از انقلاب صنعتی طبق قانون ۱۸۸۲ بریتانیایی کبیر زنان بریتانیایی کبیر از امتیازی برخوردار اجرای مقاصد مرد قرار گرفت یعنی همان سرگذشت گفته‌ی شهید مطهری در نهضت تساوی زن و مرد، اوردنده، حق داشتند برای خود نگه دارند یعنی انسان بودن زن موجب فراموشی زن بودن او گردید. همان حقی که در ۱۴۰۰ سال پیش در آیه‌ی ((كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً)) کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت کند... یعنی هر کسی در گرو دستاورده خویش است

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُذْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ، آزادی و برابری آنگاه سود می بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند.)) امام خمینی ((ره)) بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز فرمودند: ((به اسم آزادی... آزادی را از زن و مرد سلب کردند.)) واشان سخن از پایین آوردن مقام زن توسط شاه ایران به میان آوردند، همچنین بنا به گفته‌ی ایشان: ((زن مربی جامعه است، از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند و مرحله‌ی اول مرد و زن صحیح از دامن زن است.)) اما این دیدگاه را جع به زن تنها به گفتار ایشان منتهی نمی‌شود بلکه در مقام عمل نیز همسرداری در آینه‌ی رفتار ایشان واقعاً قابل تحسین برای همگان است، بنا به گفته‌های یکی از اعضای خانواده‌ی ایشان ویژگی امام در برخورد با خانواده برپایه‌ی حرمت نهادن و درک شخصیت همسر بود، یعنی همسر را به عنوان خدمت کار یا عنصری که باید تدارکات و خدمات خانه را عهده دار شود، نمی‌دانست؛ بلکه همسر را یک همراه، هم راز و چه بسا هم فکر می‌دانستند و بارها شنیده اید که ایشان هیچ گاه به همسرشان فرمانی ندادند.

رهبر معظم انقلاب "آیت الله خامنه‌ای" نیز زن را دارای اقتداری معنوی و با ظرافت می‌دانند، ایشان می‌گویند:

((این ظرافت تنها در ترکیب جسمانی و ساختمانی زن نیست، بلکه ظرافت در فکر و اندیشه و تدبیر و دستگاه تصمیم گیری است که خدای متعال در زن قرار داده.)) در سخنی دیگر نیز "زن را مایه‌ی دلگرمی و امیدواری مرد به زندگی و مشوق مرد برای ادامه‌ی کار می‌دانند". ایشان همواره نگاه ویژه‌ای به بانوان نخوبه‌ی کشورمان دارند و از حجاب نیز به عنوان لباس فعالیت اجتماعی یاد می‌کنند.

پس اینطور که بر می‌آید اسلام هیچ گاه برای تنزل جایگاه زن نبوده و هماره ارزش‌های والایی را به او اعطای می‌کند و چیزی که مبرهن است پوشالی بودن واژه‌هایی همچون تساوی، حجاب اجباری و... است و امیدوارم روزی بررسد، نه چندان دور که از شر این واژه‌های فرنگی مبانه خلاص شویم و به گفته‌ی شهید مطهری: ((زن به درستی آگاه و بیدار شود... و تصدیق کند که یگانه پناه و حامی جدی و راستگوی او قرآن است.))

#### منابع :

زن در اسلام (شهید مطهری)

ناشنیده‌هایی درباره‌ی قدرت و شکوه زن در کلام امام و رهبری

## صبر زینبی، استراتژی انقلابیون

(محمد جواد رستمیان)

آن حضرت به وسیله‌ی راهبرد صبر انقلابی و زینبی خود ضربات مهلكی به پیکره‌ی حکومت اموی زد که بعد از آن قیام‌ها علیه این حکومت آغاز شد...

همچنین نمونه‌ای از صبر راهبردی و کوتاه مدت که میتوان از آن درس گرفت؛ شیوه‌ی نبرد در یک جنگ چریکی است.

وقتی دشمن از همه لحظه از برتری برخوردار است، بهترین راهبرد برای شکست او افزایش زمان نبرد و مبارزه ولی وارد آوردن ضربات نیمه مهلك و متعدد به پیکره دشمن است. این سبک مبارزه نیازمند صبر، مقاومت و محاسبه‌ی بهترین ضربات و حساب شده ترین آن هاست که با کمترین تلفات تاثیر گذارترین ضربات وارد گردد. این راهبرد و استراتژی صبر در برابر دشمن بیرونی است.

اما هیچ گاه این راهبرد در برابر دشمن کارگر نمی‌افتد مگر این که انسان به وسیله‌ی تحمل ابتلائات و مشکلات، صبر و ظرفیت و مقاومت خود را افزایش دهد تا از آن در برابر دشمنان خدا استفاده نماید. اینجاست که تفسیر آیه‌ی فوق به عنوان راهبردی برای مبارزه با هواهی نفس و دشمن حربی به کار می‌رود یعنی "استمداد و استغاثه از درگاه خدا و صبر پیشه کردن تا امداد الهی..."

والسلام



راهبردی که سنگ کم ارزش آهن را به فولاد آب دیده تبدیل می‌کند، اما این در برابر دشمن درونی است.

وقتی همه داستان کربلا و رشادت های آن را میشنویم، یک راهبرد مهم در نبرد ناهمطراز حضرت زینب مشاهده میکنیم که میتواند درسی مهم در نبرد نامتقارن و نابرابر ما با دشمن باشد. ایشان بعد از مشاهده‌ی مصائب و مشکلات با استفاده از سلاح صبر و مقاومت به دنبال ضربات هر چند کوچک ولی حساب شده و تاثیر گذار در برابر دشمن بر می‌آید. یکی از این ضربات در مجلس عبید الله بود که ایشان در جواب ابن مرjanه (لعن الله عليه) که حماسه کربلا را به تمسخر گرفت و به ایشان کنایه داد، فرمودند: (ما رایت إلا جميلا، يعني جز زیبایی چیزی ندیدم). تاثیر این جمله در جامعه‌ی اسلامی به قدری بود که

بعد از سال‌ها هنوز بر لبان آزادی خواهان مظلوم عالم است. این جمله زمانی گفته شد که ایشان نه تنها کمپانی تبلیغاتی نداشتند، بلکه تمامی رسانه‌ها علیه ایشان استخدام شده بودند

خداؤند متعال در قرآن کریم میفرمایند: ((قال موسی لقومه استعينوا بالله و اصبروا ان الارض الله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمرتقين)).

در جهان امروز انواع مختلفی از کنش‌ها و برخورد‌ها در بین حکومت‌ها و حتی افراد جوامع دیده می‌شود، رفتار هایی که گاه‌ها از جنبه‌ی برتری قدرت نشات می‌گیرند.

اما همیشه در برابر برخی کنش‌ها توان واکنش متقابل سریع و به همان اندازه‌ی کنش وجود ندارد، بلکه باید رفتاری از روی عقل و محاسبه انجام داد تا مثل دومینو با کوچکترین ضربه، بزرگترین تاثیر را شاهد باشیم. اما چگونه؟

آنچه از آیه‌ی فوق استنباط می‌شود این است که خداوند متعال از بیان این سخنان قصد دارد به مومنان نوع خاصی از راهبرد مبارزه و شکست دشمن را آموزش دهد. حال این دشمن میتواند از نوع خطرناک درونی باشد یعنی نفس اماره که خود عامل ضعف است و یا از نوع تهدید بیرونی یعنی دشمن متخاصم.

در تحلیل برخی رفتار‌ها در جامعه این گونه میتوان برداشت کرد که اگر فرد در واکنش به اتفاق رخ داده لحظه ای صبر و تأمل میکرده؛ شاید اقدامی خارج از عقلانیت از او سر نمیزد. به عنوان مثال در مجادلات خیابانی وقتی که ظرفیت کم طرفین لبریز می‌شود، از آن‌ها رفتار‌هایی سر می‌زند که میتواند باعث پشیمانی گردد.

خداؤند متعال برای شکست نفس ما در برابر حملات بیگانه‌ش راهکاری را ارائه می‌دهد تا به وسیله‌ی آن ظرفیت خود را افزایش دهیم. این راهکار و روش تمرینی آن عبارت است از: صبر و تحمل در برابر شدائند فردی

## از خاطرم نمیرود که بخاطرم رفتی ...

(ناهید زارعی)

بسم رب الشهدا

"تاصرالوار" همان رزمnde‌ی ملکوتی که معلم اخلاق بود، میگفت "هیچ گاه خودروی بیت المال را گاز اضافی ندادم" تک آجری را زیر پدال گاز قرار داده بود تا گاز اضافه ندهد!!

"عیسی آستوی" که فرمانده‌ی سپاه پاسداران بود و همیشه مبلغی از حقوقش را به نیروهای بسیجی تحت آموزش که نیازمند بودند، میبخشید. خیلی کم پیش می‌آمد که از مرخصی استفاده کند و آن گاه که احتیاج مالی پیدا میکرد، به مرخصی رفته و به کار بنایی میپرداخت تا مخارج زندگی خانواده اش را تامین کند.

"عباس ردانی پور" که حقوق، لباس‌های تازه و حتی غذای روزانه اش را به نیازمندان میبخشید. محمد حسن خلیلی وقتی یک مرتبه در جبهه مجروج شده بود، با جراحت و درد زیاد خوشحال بود که شهید نشده و میگفت: ((چون هنوز خلوص نیت کافی نداشتم، اگر کشته میشدم شهید محسوب نمیشم.))

این‌ها را که می‌خواندم به یک باره ندای آسمانی "فتیارک الله احسن الخالقین" به ذهنم خطور کرد، برای شهید بودن باید خودسازی کرد و به رنگ مردانگی شهدا زندگی کرد.

وقتی که جهان ما به زیبایی شهدا شد، آن گاه میتوان روی زمین هم آسمانی شد! البته باید ابتدا روی مین توبه شهید شویم و سیم خاردار‌های نفسمان گذرکنیم و سپس با وضو در جاده‌ی بندگی خدا قدم نهیم... .

واما روایتی از زندگی استادی و دانشجویی به رنگ شهدا:

استاد شهید "مسعود علی محمدی" که در صورت تداخل مباحثت کاری با کلاس و تدریس در دانشگاه، حتی در صورتی که جلسه برای امور دانشگاه بود اما باز سعی میکردند کلاس و تدریس را به سایر امور دانشگاهی ترجیح دهند و ایشان میگفتند: ((اصلاً دوست ندارم وقت دانشجو‌ها هدر بره ... ))

دانشجوی شهید "احمد امی" در بخشی از وصیت نامه‌ی خود به من و شمای دانشجو میگویند: ((ما باید دلسوزانه کار کنیم و منتظر نباشیم که انقلاب و اسلام برای ما کار کند و به ما پست و مقامی بدهد.))

و من به عنوان یک دانشجو از یادم نمیرود که شهدا به خاطر ما رفتند و اینک ما نیز مسئول وقت و هزینه‌ای هستیم که از بیت المال برای تحصیلمان صرف میشود.

اکنون اگر بخواهم حق مطلب را ادا کنم، باید بگویم شهید زنده یعنی مكتب سردار سليمانی که به حقیقت عبودیت عاشقون رسیده بود و سردار دل‌های جهانیان شد؛ پس اگر روزی خدا را با همه چیز در همه جا دیدیم و نشان دادیم، آن گاه شهید شده ایم... .



(علی صولتی)



## ازدواج کیلویی چند؟ !

سلام خدمت همه‌ی مجردای عزیز

حالا اگه شما رسیدن به این آرامشی که خدا برآمون نسخه کرده رو هدف قرار دادی، اون وقت برای بدست آوردنش، از خیلی چیزای کم ارزش دیگه که خودتو باهاش مشغول کرده بودی، یا از خیلی معیارای تخیلی و مادی گرایانه خودت کوتاه میای تا به اون آرامش حقیقی برسی.

اینجاس که دختر پسرای زرنگ زیاد سخت نمیگیرن، عاقلانه فکر میکنن و سعی میکنن در قید و بند ماشین و خونه و پول و زندگی آنچنانی یا بعضًا شاهزاده سوار بر اسب سفید و ملکه رویاهاشون نباشن. آسون میگیرن و ازدواج میکنن و در کنار هم زندگیشونو میسازن.

حالا باز الان که دارین اینو میخونین یکی پامیشه میگه برو عمواي حرفای آرمانی رو! کم بدیختی و بی پولی داریم ما دانشجوها که باز یکی دیگه رو هم بدیخت کنیم؟! خرج یکی دیگه رو هم بدیم!

بذاار سر بسته بگم خودتون بگیرین لپ کلامو! دور و برتوноو یه نگاه بندازین، تک و توک دختر و پسرایی که خارج از چهارچوب ازدواج باهم دوستانه ایام شون رو سپری میکنن، چجوری باهم زندگی میکنن و میگذرونن؟!! از کجا خرج میکنن؟ براهم کادو و جشن تولد لاکچری هم میگیرن، و هزار خرج دیگه...

واقعاً نمیشه؟ یا نمیخوایم که بشه؟!! اصلاً مشکل اینجاس که فکر میکنیم این چیزا آرمانیه و نمیخوایم وارد زندگیامون بکنیم یا فکر میکنیم نمیشه.

از طرفی این دیدگاه باید توی خانواده‌ها هم فرهنگ‌سازی بشه.

بحث در این مورد هم مفصله، ولی در کل خب چرا ازدواج ساده نباشه که جوونامون سمت حلال نرن؟؟ هم از خیلی آسیب‌ها حفظ بشن و هم به آرامش هم برسن!

ازطرفی خداوند میفرماید: «...اگر فقیر و تنگدست باشد، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد» سوره نور ۳۲

حالا دم بهتر میتونه درک کنه که چرا زوج‌های دانشجو با حداقل درآمد و تلاشون کنار هم انقدر خوب و خوشن!

کمترین و ساده ترین تفریح از دید ما، براشون دلچسب ترین و لذت بخش ترین تفریح دنیاس، چون اوشا به قطعه پازل گمشده‌ای به اسم "آرامش" رسیدن، که خیلی از جوونا توسرگرمی‌ها و روابط مختلف؛ در به در دنبالش ان.

ما رو قبول ندارید، خدا رو که قبول دارید دیگه !!!

قطعاً در کنارش باید تلاش خود فرد هم باشه، از تو حرکت از خدا برکت ...

تا حالا فکرکردين چرا باید ازدواج کنیم؟  
اصلاً چرا باید خودمون رو محدود کنیم؟!  
 مجردی کیفشو میبریم هر وقت دلمون بخواه با دوستامون میریم بیرون، هرکاریم خواستیم میکنیم دیگه . مگه نه؟!

هر چی بخوایم میخوریم، لازم هم نیست سلیقه یک نفر دیگه رو تحمل کنیم  
خب حالا اصلاً کیف و عشق و حال یعنی چی؟!  
هدف از ازدواج چی هست؟!

میشه بگین تعریف ذهن شما از ازدواج چیه؟  
اصلادیدتون به ازدواج چه شکلیه، واقعاً فکر میکنید محدودیت و سختیه؟!  
میگم یه وقت زشت نباشه تا این سن رسیده باشین و تکلیف و هدف و خودتون رو در مورد این سوالای اساسی مشخص نکرده باشین و دنبالش نرفته باشین ها!

خب اول از چرایی ازدواج شروع کنیم !!!  
خب بینین خیلی بی تعارف و خودمونی؛ ما آدما یک سری نیازا داریم، که بخش قابل توجهی روحی هستند، و یکی از اساسیترین نیازها "آرامش" هست.

اصلاً اینکه میگیم با تفریح و اینور اونور فقط و به قولی ددر دودور با دوستامون حال میکنیم، برای رسیدن به همین لذت آرامش هست. حتی اینکه میگیم کیف میکنیم و عشق و حال میکنیم یعنی با این کاربه دنبال یه آرامشی هستیم.

حالا خدا ۱۴۰۰ سال و خرده ای پیش اینطوری فرموده؟!  
«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»

ازدواج کنید تا به آرامش برسید (دختر پسرای گل!)  
همه چی در همین واژه خلاصه میشه؟  
حس تأمین دهنگی، حس تامین شدن، حس لذت، حس محبت، حس تکیه گاه بودن و تکیه دادن و همه‌ی اینها هدایایی هستن در کنار هدیه اصلی یعنی؛ آرامش. البته که متأسفانه بعضی توی روابط خارج از چهارچوب ازدواج دنبالش هستن !!!

ولی خب هیچوقت به اون آرامش واقعی درونی نمیرسن!!!  
چرا؟!  
چون راهش اونوری نیست؛ به قول خودمون اون راه، فیکه!  
ازدواج که نسخه اصلی و اورجیناله.

اینم نظر و توصیه یه زوج دانشجوی متاهل و البته بچه دار! که دیگه کسی بهونه نداشته باشه بخونین توصیشونو و عمل کنید باشد که رستگار شوید ان شااالله... ازشون پرسیده شده بود با ازدواج دانشجویی موافقید یا خیر! با ذکر دلیل ، ایشون پاسخ دادند که :



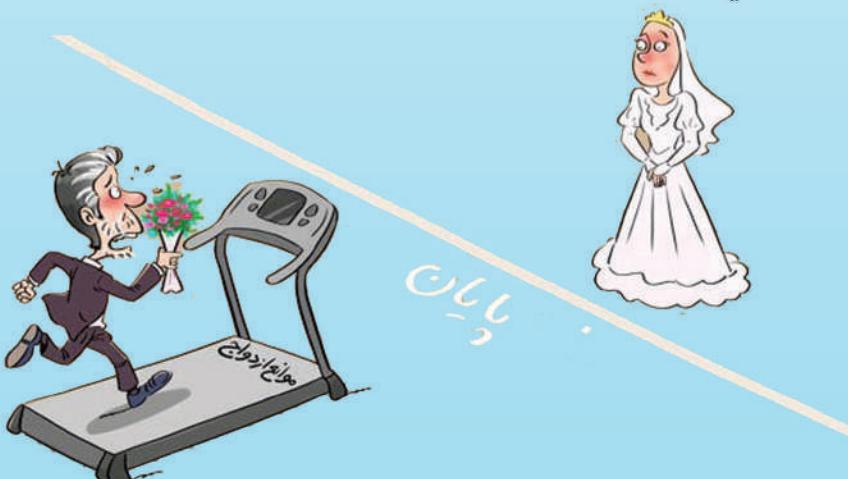
بله؛ چون خودمون ازدواج دانشجویی داشتیم و الان هم واقعاً راضی هستیم با این که هردو مون هنوز دانشجو هستیم. خداروش اکریم که چند ماهه صاحب فرزند هم شدیم . نمیگم سختی نداره، ولی شیرینی ولذت بسیاری داره. برکت ، رزق مادی و معنوی و آرامشی که الان داریم اصلاً با قبل از ازدواج قابل مقایسه نیست. در درس و دانشگاه هم موفق تریم. زندگی‌مونو از اول جوونی باهم داریم می‌سازیم و این خیلی ارزش داره. چیزی که همیشه به بقیه سفارش می‌کنم و خودمون هم بهش عمل کردیم ساده گرفتنه ، جوونا ساده بگیرین پدر مادر سخت گیری نکنی . مهریه و جهیزیه سنگین خوشبختی نمی‌باره . مطمئن باشید خدا خودش هوای زندگی‌تونو داره بهش اعتماد کنین. ماکه از اعتمادمون ضرر نکردیم. خود جوونا هم باید از ته دلشون به این ساده گرفتن اعتقاد داشته باشن و پدر مادر اشونو راضی کنن .

#### پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند :

مردان مجرد خود را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند #اخلاق آنان را نیکو می گرداند و #روزی هایشان را زیاد می کند و بر #جوانمردی های آنان می افزاید  
(بحار الانوار . ج ۱۰۳ ص ۲۲۲)

حسین بن بشار می‌گوید به امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشتیم تا در خصوص موضوع ازدواج از ایشان سوال کنم، حضرت در جوابم نگاشت:  
اگر خواستگاری به خانه تان آمد که از دیانت و امانت او راضی هستید به او زن بدھید، و اگر او را رد کنید(و این دو شرط را در نظر نداشته باشید) سبب فتنه و فساد بزرگی خواهد شد  
(التذهیب، جلد ۷، صفحه ۳۶۹)

اینم حدیث ، محکم و مستدل ، در ضمن همین روایات خودش کلی صحبت داره ، مفصلشو در قالب خانواده متعالی توی کانال کافه دانشجو و پیج اینستاگرامی nahad-gmu گذاشتیم. احادیث و روایات و ایات دیگه ای هم داریم که حتماً برید دنبالش و مطالعه کنید



از ما خدانگهدار...

#دیدمونو\_به\_ازدواج\_تغییر\_بدیم

#ازدواج\_آسان

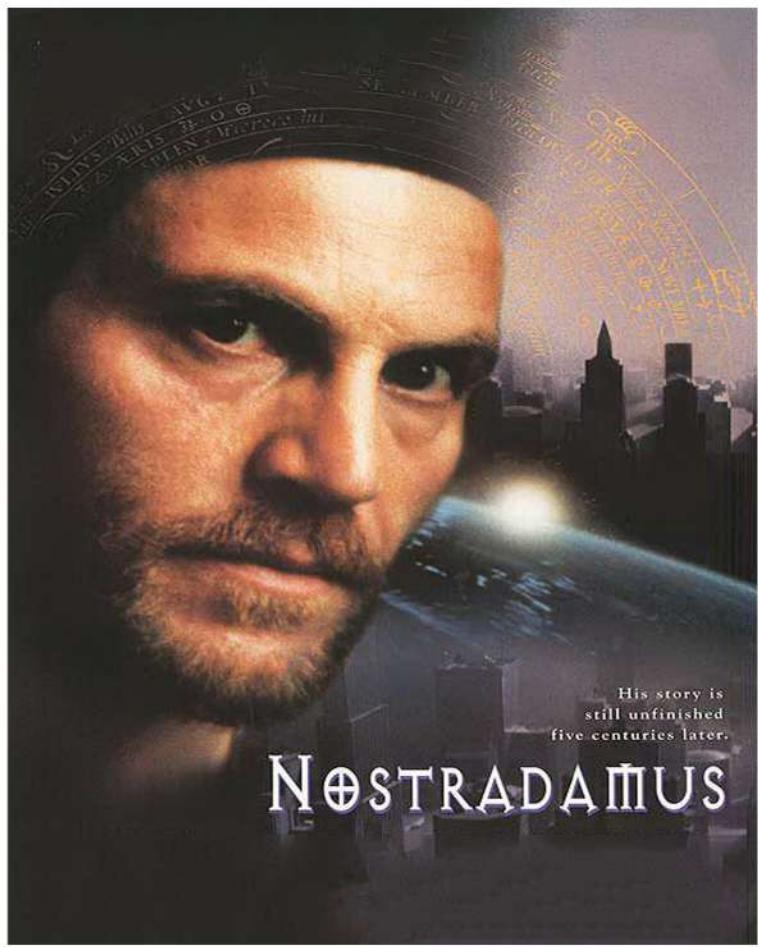
#خانواده\_متعالی

#راه\_زندگی

# ۱۵

## nostradamus

(مجید حسن آبادی)



اتفاقا در این فیلم که در سال ۱۹۸۱ م. ساخته شده است واقعه یازده سپتامبر سال ۱۹۹۹ م. طرح ریزی شده است در فیلم محاصره ! اگر شما فیلم محاصره را در سال ۲۰۰۱ م. میدیدید، تصور می‌کردید که بعد از یازده سپتامبر ساخته شده است.

فیلم نوستراداموس، اولین حمله اتمی بعد از "ناکازاکی" و "هیرو شیما" را نشان می‌دهد که از طرف اسلام به طرف آمریکا شلیک می‌شود، موشک های اتمی و قاره پیمای اسلام تا قلب آمریکا می‌رود و شهر نیویورک را نابود می‌کند. روی موشک های ارسال شده به طرف آمریکا علامت اسلام و اتحاد شوروی حک شده است.(چون استارت نیروگاه اتمی بوشهر قبل از انقلاب زده شده و این فیلم بر این اساس است که اگر ایران زمانی دارای

سلاح هسته ای شد؛ به خاطر کمک شوروی است).

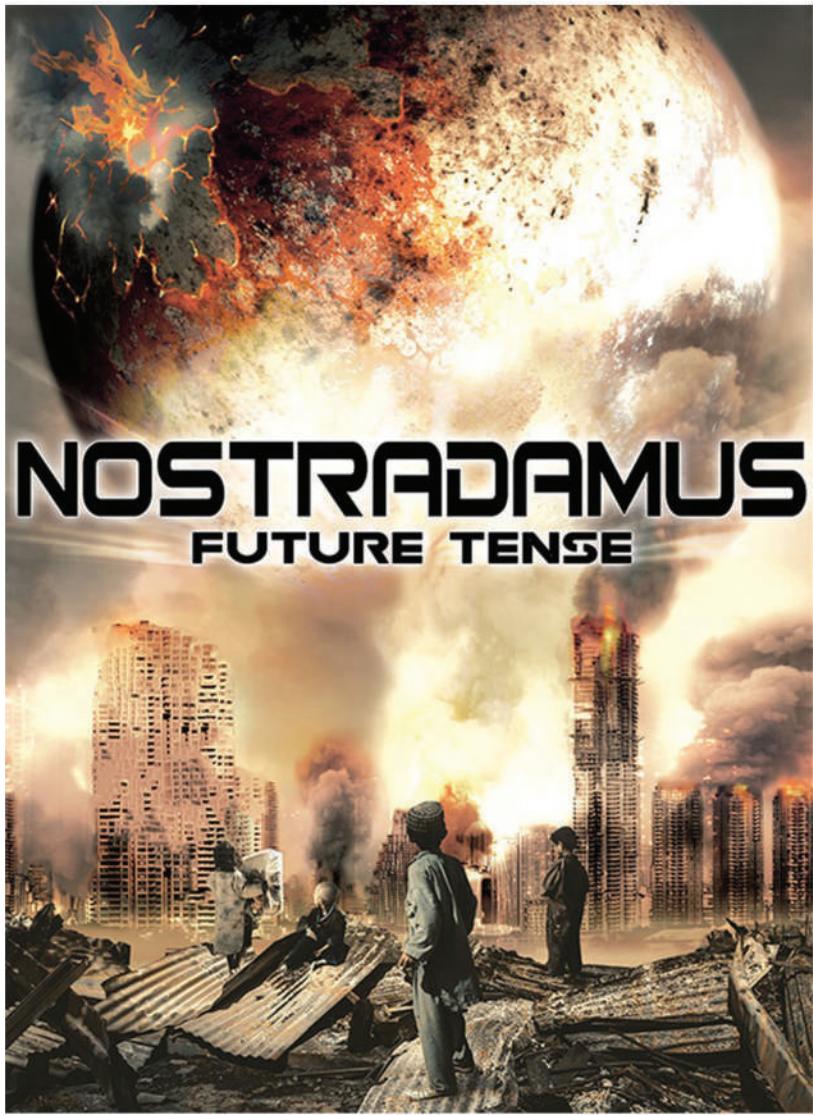
فیلم نوستراداموس تاریخ ظهور امام زمان (عج) را سال ۱۹۹۹ م. اعلام می‌کند اما جالب است بدانید که درست در این زمان آقای "بوش" به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. البته با پارتی بازی و تقلب عليه "الگور" به نفع بوش!

رسانه از گفتار و نوشتار قوی تراست چرا که مؤثرترین، جذاب ترین و ماندگارترین اثر را بر روی مخاطب میگذارد به گونه ای که آقای "تیل پست من" میگوید:((هر هزار کلمه برابر است با یک تصویر یک ثانیه ای!)) یعنی چهار برگه ای A4 اثرش به اندازه ی یک لحظه تصویر است. مخاطب رسانه هم اغلب جوانان هستند که نیروی اصلی کشور را تشکیل میدهند، لذا غرب از رسانه به عنوان یک عامل کلیدی برای القای مطالب خود استفاده مینماید.

و اما فیلم نوستراداموس یا مردی که فردا را دید! آقای نوستراداموس سال ۱۵۰۳ میلادی در فرانسه متولد شد و عمرش ۶۳ سال بود و در سال ۱۵۶۶ م. از دنیا رفت. این شخص کتابی به نام رباعیات نوستراداموس مشتمل بر ۱۰۰۰ رباعی دارد که در رباعی های وی نسبت به مقاطع گوناگون زمانی پیشگویی هایی صورت گرفته است. اما ابر قدرتها "دنیا خواهان" چهار بار این کتاب را تحریف کردند: (۱) "آدولف هیتلر" (اولین تحریف کننده) (۲) "ناپلئون بناپارت" فاتح فرانسوی دومین تحریف کننده (۳) چرچیل (سومین تحریف کننده) و بالاخره شرکت هالیوود چهارمین تحریف کننده این کتاب است. فیلم نوستراداموس به کارگردانی آقای رابرت ژنت و ترکیبی از سینمایی و مستند است. گوینده ای فیلم شخصی به نام اورسن ولس است که سه بار جایزه اسکار گرفته و سخن گفتن او مانند سخن گفتن آقای مخلباف حاتمی کیاست و مثل مارک (سونی) حرفش موثر است؛ انتخاب اینگونه شخصیت ها برای این است که مطلب را در ذهن مخاطب بهتر جا بیندازد. شخصیت هایی مانند "آلنورد" در فیلم های مختلف آمریکایی نشان از تقاضاین شخصیت در بحث منجی گرایی دارد، هر جا که هیچ کس نمی‌تواند وارد صحنه شود "آلنورد" می‌آید و در میان آتش و سنگ و کوه، اشخاص در محاصره را نجات میدهد.

فیلم نوستراداموس واضح و روشن و به عنوان سناریویی برای اتفاقات آینده و بالاخره کلید فهم بسیاری از این دست فیلم هاست!

و اما چند نکته ای اساسی که در فیلم به چشم میخورد: اولا میگوید:((سه نفر ضد مسیح ظهور خواهند کرد(سه نفر آنتی کریست)، (۱) ناپلئون (۲) هیتلر (۳) مردی از مشرق زمین از تبار پیامبر گرامی اسلام، پادشاه وحشت!)) اگر دقت کنیم از ابتدا تا انتهای فیلم ، ۲۰ بار واژه ای پادشاه وحشت به کار میرود!



این واقعه کسانی را که برای تخریب دین خدا از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند، رسوا می‌کند. همانطور که در آیات نورانی کلام الله مجید آورده شده است که: ((يريدون ليطفؤ نور الله بأفواههم الله يتمن نوره ولو كره الكافرون، عده اى مى خواهند با زبان هایشان نور خدا را خاموش کنند اما خداوند نورش را تمام و حفظ میکند هر چند کافران اکراه داشته باشند و ناراحت شوند))

در فصل ده شماره ۲۷ کتاب نوستراداموس آمده است: ((پادشاه وحشت خواهد آمد و نوستراداموس تاریخ را هم مشخص کرده است!))

اما در فصل ۲ شماره ۲۸ آمده است که: ((بزرگمردی به نام آخرین پیامبر در اوج سورمندی های خویش چنان پیشروی خواهد کرد که ملتی را از یوغ فرمانبرداری نجات خواهد داد!))

فیلم هالیوود این دو تارا به هم چسبانده و آن را به نام امام زمان (عج) تحریف کرده است. در این فیلم بر روی سینه‌ی منجی گردنبندی است که نشان بدی روی آن حک شده است و می خواهد بگوید منجی یک عربی است، بدی و هیچ قانونی را رعایت نمیکند و فقط کشنبلد است و ایشان را به ناپلئون و هیتلر شبیه میکند! هنگام بررسی فیلم خجالت میکشم! ببینید غرب بر علیه مهدی(عج) چه کرده است؟! و برای عیسی(ع) که خادم مهدی (عج) است چه میکنند؟! و اما ماتا به حال چه اقداماتی انجام داده ایم؟

هنر ما فقط چند فیلم همچون فیلم امام علی(ع) بود که ساختیم و تمام شد، ما اگر بخواهیم تفکرات شیعه را به جهان برسانیم با سخنرانی امکان پذیر نیست، با نوشتار نمیشود، باید فیلم درست کرد. صنعت سینمایی ما باید از هالیوود یاد بگیرد و از این مؤلفه‌ها خوب استفاده کند؛ اما متاسفانه چنین چیزهایی نداریم... بارها در سفرهای زیارتی دیده اید که شخصی بلند میگوید مواطن جیب هایتان باشید، جیبتان را نزنند. گوینده عمولاً سارق است و میبینید که پول دارها دست روی جیبشان میگذارند و محکم میگیرند و از اینجا می فهمد که پولدارها چه کسانی هستند! آقای اورسن ولس" گوینده فیلم نوستراداموس میگوید: ((هدف ما از این حرف‌ها تحریف نیست، بلکه ما واقعیت را میگوییم.)) اما خوب است بدانیم که این را برای فریب افکار عمومی میگویند. شما اگر رادیوی "BBC" را گوش کنید، چهار حرف راست و شش حرف دروغ میگویند تا شما صحبت‌های دروغین را در پوششی از حرف‌های راست باور کنید.

همانطور که در فیلم آمده، درست است که حوادثی پیش بینی شده و انجام شده اند؛ اما این دلیل بر قیاس نمی‌شود که بگوییم پس حوادث آینده نیز اتفاق خواهند افتاد، نه! اینطور نیست... در این فیلم کشته شدن "ناپلئون بناپارت"، ترور سه رئیس جمهور آمریکا "جان کندی" و...، و برخی از حوادث دیگر پیش بینی و انجام شده است. حتی انقلاب جمهوری اسلامی ایران را نیز پیش بینی کرده است، اما حوادثی که بعد اتفاق می‌افتد تحریف است؛ یعنی قبلی‌ها را با بعدی تلفیق کرده اند تا ما باور کنیم...

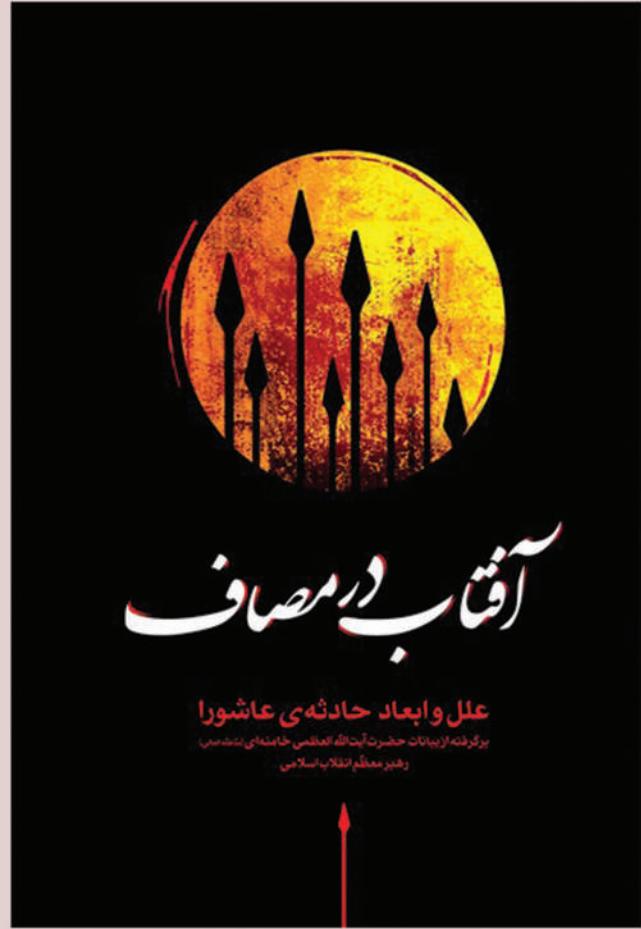
## جريدة از تحریرهای حسینی



توجیه المسائل کربلا به قلم سید علی اصغر علوی

بیایید یک بار به اهل کوفه حق بدھیم (به ناحق!) که امام حسین ع را تنها گذاشتند. یک طرفه به قاضی نرویم! بهانه هایشان خواندنی است و مبتلابه. این کتاب در جستجوی دلایلی برای رها کردن امام حسین ع است. شما هم خودتان را مخاطب این کتاب ببینید! از کربلا و اتفاقات آن زیاد شنیده ایم. بعضی قسمت ها بیشتر و بعضی قسمت ها کمتر. یکی از آن قسمت هایی که کمتر شنیده ایم، توجیهات و بهانه های افرادی است که با امام حسین ع همراه نشدند. کسانی که تکلیفشان را نشناختند یا اینکه نشناختند و بهانه های مختلف تراشیدند و باب توجیه را باز کردند. می توانید خودتان را جای تک تکشان بگذارید و ببینید که کجا سال شصت و یک هجری هستید؟! لبیک به ندای امام ع می دادید و حجتان را ناتمام می گذاشتید؟! یا مثل (ترماح) هنوز داشتید گندم به یمن می بردید؟! یا ظهر عاشورا استبان را زین می کردید و می رفتید؟

برشی از کتاب: اگر بپذیریم که کربلا هر روز درمان اتفاق می افتد (کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا) و هر روز حسین خوبی ها و پاکی ها به کربلای قلب ما می آید و یزید گناه و زشتی در مقابلش صفات آرایی می کند، باید از خودمان بپرسیم: چند بار، رها از بهانه و توجیه، این حسین را لبیک گفته ایم؟



علل و ابعاد حادثه عاشورا

برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای منتشر شده  
و غیر معمول انتساب اسلام

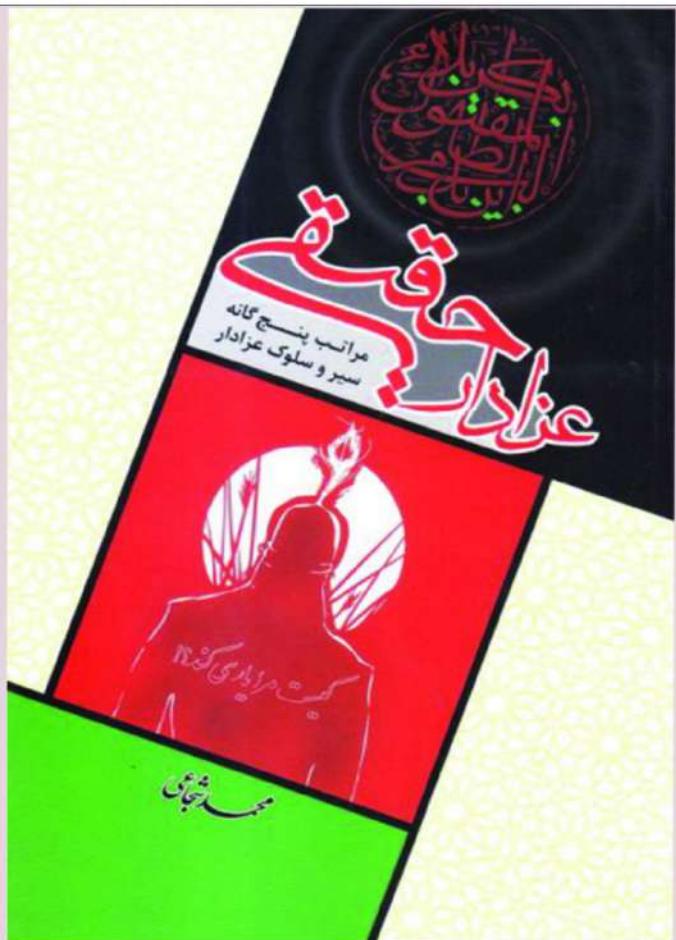
## آفات در مصاف

### آفات در مصاف

موضوع این کتاب قیام عاشورا و برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی است. این اثر در قالب کتاب مرچع، به گونه‌ای سامان یافته که بتواند مبنای پژوهش محققان این حوزه قرار گیرد. تابا مراجعه به آن، بتوانند با توجه به دیدگاههای رهبری در این موضوع، تحقیقات خود را گسترش دهند.

این کتاب شش بخش کلی با عنوانین «کلیات، امام حسین ع، عاشورا، یاران عاشورا، دشمنان عاشورا، زیارات و ادعیه» دارد. در حال حاضر نسخه‌ی الکترونیکی این کتاب در سایت <http://book-khamenei.ir> موجود است.

برشی از کتاب: آمدن اهل بیت حسین بن علی ع به سرزمین کربلا فقط برای این نبود که دل خالی کنند یا تجدید عهدی بکنند؛ آن چنان که گاهی بر سر زبان ها جاری میشود؛ مسئله ازین بسیار بالاتر بود. نمیشود کارهای شخصیت هایی مثل امام سجاد ع یا زینب کبری س را بر همین مسائل عادی رایج ظاهری حمل کرد؛ باید در کار ها و تصمیمات شخصیت هایی به این عظمت در جستجوی راز های بزرگتر بود. مسئله‌ی آمدن بر سر مزار سید الشهداء در حقیقت امتداد حرکت عاشورا بود....



عزادار حقیقی

ما از یک عزاداری چه انتظاری داریم و باید داشته باشیم؟ محصول یک عزاداری موفق چیست؟ و اصولاً عزاداری واقعی چه خصوصیاتی دارد و عزادار حقیقی کیست؟ کتاب عزادار حقیقی نوشته‌ی محمد شجاعی آنچنان که از اسم آن پیداست مراتب ۵ گانه سیر و سلوک عزادار را به بررسی می‌نشیند. این کتاب از یک پیش‌گفتار و ۴ فصل تشکیل یافته است.

برشی از کتاب: پس از آنکه عزادار به این حقیقت دست یافت که انتقام حسین ع جز با آمدن منتقم اصلی و حاکمیت او بر جهان ممکن نیست، این معرفت و سوز دلی که از مصیبت عظیم بر وجودش حاکم شده، او را با تمام وجود به سوی وجود مقدس امام زمان عج متوجه می‌گرداند. دو عامل عاطفی و معرفتی که در وجود عزادار شدت و قدرت گرفته است، در او کششی مستمر به سوی وجود مقدس امام زمان عج ایجاد میکند. این کشش مستمر موجب می‌شود تا عزادار که قبل از سایه‌ی معرفت، نسبت به معصومین ع در نظام خلقت و رابطه‌ی وجودی خود با آنها، به حقایقی دست یافته است، معرفت خود را نسبت به امام زمانش و وظیفه‌ی ای که در قبال او دارد، بیشتر کند. با تکمیل این معرفت که خود عامل عاطفی و محبت را افزایش می‌دهد، عزادار به یکی از مهم‌ترین و بالاترین مقاماتی که ممکن است یک انسان به آن برسد، نائل می‌شود و آن مقام ((انتظار)) است.

## سید مرتضی آوینی



فتح خون

آوینی با سخن گفتن از امام و اصحاب عاشورایی او در فتح خون، روایتی از فطرت الهی انسان در عاشورا و واقعه‌ی کربلا ارائه می‌دهد. از این منظر، عاشورا دیگر تنها یک واقعه‌ی تاریخی نیست که قرن‌ها از وقوع اش می‌گذرد، بلکه عاشورا حقیقتی تکرارشونده در هر زمان و مکان است و درون مایه‌ی آن عشق است. امام در بطن ماجراهی عاشورا تجلی عشقی فرازمینی و الهی است که با اندیشیدن و با چشم دل دیدن او می‌تواند اسلام واقعی را به خواننده بنمایاند. برشی از کتاب: ای دل تو چه می‌کنی؟ می‌مانی یا می‌روی؟ داد از آن اختیار که تو را از حسین جدا کند! این چه اختیاری است که بر روی آوردن بدان باید پشت به اراده‌ی حق نهاد؟ ای دل! نیک بنگر تاقلاده‌ی دنیا را بر گردنشان ببینی و سر رشته‌ی قلاده را، که در دست شیطان است. آنان می‌انگارند که این راه را به اختیار خویش می‌روند، غافل که شیطان اصحاب دنیا را با همان غراییزی که در نفس خویش دارند می‌فریبد.

فَقُرْوَا إِلَى اللَّهِ

پس به سوی ندای بگریزید

سوره ذاريات آیه ۵۰



منجی

